

هشت مارچ رابا گرامی داشت مبارزات زنان تحت ستم جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع تجلیل میکنیم!

هشت مارچ روز جهانی زن همه ساله در سراسر جهان تجلیل می گردد، اما هر طبقه و گروه اجتماعی از دید گاه خاص خودش باین روز نظر داشته و بر اساس اهداف و مقاصد طبقاتی خودش آنرا تجلیل می کند. طبقات ارتجاعی، دولتها و موسسات بین المللی این روز را بنام "روز بین المللی زن" تجلیل می کنند تا زنان ستمکش جهان را اغوا نمایند. در حالیکه اصلی ترین و عمده ترین ستمگران زن در جهان همین طبقات حاکم و دولتهای ارتجاعی مرد سالار هستند. اما نیروهای انقلابی و مترقی جهان به این روز از دید دیگری نگاه می کنند؛ تجلیل از خاطره مبارزات قهرمانانه زنان زحمتکش علیه ستم و استثمار روبروی عدالتی سرمایه و بزرگداشت از پیکار حق طلبانه زنان زحمتکش جهان که در راه رسیدن به حقوق حقه شان مبارزه کرده و قربانیها داده اند. پیش آهنگان مبارزه برای حقوق برابر زنان با مردان در جهان، زنان کارگر کارخانه نساجی نیویورک امریکا بودند که در سال 1857 به منظور کسب حقوق حقه شان، تقلیل ساعات کار، مزد برابر با مردان کارگر، بهبود شرایط کار و رفع تبعیض جنسیتی، علیه ستم و استثمار سرمایه بپا خاستند ولی تظاهرات آنها توسط پولیس دولت امریکا بیرحمانه ب خاک و خون کشیده شد. موج بعدی اعتراضات زنان کارگر فابریکه نساجی نیویورک در سال 1908 بود که برای بدست آوردن حقوق انسانی و اجتماعی شان دست به تظاهرات و اعتصابات زدند که 130 تن آنان در آتش سوزی فابریکه (که عمداً توسط مالکان فابریکه جهت خفه کردن صدای اعتراض زنان کارگر از حقوق انسانی شان و خاموش کردن اعتصاب صورت گرفته بود) مظلومانه جانهای شانرا از دست دادند. بعد از آن این روز منحصیث روز خیزش برحق زنان زحمتکش جهان علیه ستم و استثمار سرمایه شناخته شده و همه ساله از طرف کارگران و زحمتکشان جهان تجلیل می گردد. سازمان ملل متحد بالاچار در سال 1975 هشتم مارچ را به عنوان "روز جهانی زن" اعلام کرد.

هشت مارچ همه ساله توسط دولتهای ارتجاعی و نهاد های وابسته به ملل متحد تجلیل می شود. به همین ترتیب سازمانها و نهاد های ارتجاعی این روز را به منظور اغوای زنان تجلیل می کنند. طبقات ارتجاعی و دولتها سعی می کنند تا با برگزاری محافل نمایشی و جمع شدن زنان طبقات حاکم و زنان و مردان قلم بدست مزد بگیر بامدیحه سرائی های مضحک زنان زحمتکش را اغوا کنند. به همین صورت سازمانها و گروه های "فمینیستی" که به مسئله زن از دید طبقاتی نه نگریسته و مسئله آزادی زنان و تأمین حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنها را بگونه مجرد مطرح کرده سعی می کنند تا با تبلیغات میان خالی زنان رادرسیدن به آزادی واقعی و رهائی از قید و بند هر نوع ستمی در جامعه و احقاق حقوق اساسی آنها متوهم نگهدارند. اما برخلاف سازمانها و گروه های واقعاً انقلابی مردمی با در نظر داشت ماهیت و اهمیت مسئله زن در جوامع طبقاتی، حل مسئله زن رادرباطه به کل مسئله انقلاب یعنی حل تضاد اساسی و تضادهای اصلی جامعه در نظر می گیرند. و نجات زن از ستم چند لایه طبقاتی و اجتماعی و ستم مرد سالارانه از طریق پیروزی انقلاب اجتماعی و نجات جامعه از سلطه و ستم فئودالیسم کمپرادوریسم و امپریالیسم میسر می گردد. زنان، در اینجا منظور عمدتاً زنان زحمتکش است، برای نجات شان مبارزه جداگانه ای رادرجامعه به پیش نمی برند. راه نجات آنها همان راه نجات توده های خلق است که با مبارزه انقلابی علیه طبقات ارتجاعی و سرنگونی نظام کهنه و تاسیس نظام نوین خلق ممکن می شود. بامحو تضاد های طبقاتی و تکامل انسان به انسان انقلابی نوین هر نوع ستمگری از جامعه رخت برمی بندد و شرایط رشد و تکامل انسان میسر می شود. انسانها در جامعه نوین از طریق کسب آگاهی علمی و انقلابی در افکار آنها تغییرات کیفی بظهور رسیده و به لحاظ جهان بینی و طرز تفکر به انسانهای نوین تکامل می کنند.

دروضعیت کنونی جهان و اینکه زنان نیم پیکر جوامع انسانی را تشکیل می دهند و سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری خلقهای زحمتکش را بزنجیرستم و استثمارکشیده و بر تمام سرنوشت و مقدرات سیاسی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آنها مسلط اند و همچنین با رشد و توسعه سرمایه داری، هرچه بیشتر بر حلقه های زنجیربردگی زحمتکشان افزوده می شود. تحت چنین نظامی غارتگر و جنایتکار و ضد انسانی و بر علاوه سلطه مذهب در کشورهای اسلامی و دیگر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم که پیروان یکی از ادیان آسمانی و زمینی هستند؛ ممکن نیست بتوان از آزادی در این جوامع خاصاً آزادی زنان صحبت کرد و روز 8 مارچ را روز "جشن زنان" نامید؟! در جهان کنونی و شرایط حاکم بر آن زن خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، اسیری است که چندین زنجیر بردست و پای آن افتاده است: علاوه بر زنجیرستم طبقاتی؛ زنجیرستم ملی امپریالیستی، ستم ملی شئونستی، ستم مذهبی، ستم مرد سالارانه، ستم ناشی از رسوم و خرافه های فرهنگ فئودالی و قبیله ای. همه این ستم ها ناشی از ستم طبقاتی (ستم طبقات ارتجاعی و امپریالیسم) در این جوامع اند و با نابودی این نظام های ستمگرو استثمارگراست که زن میتواند از انواع ستم رهائی یابد. باین ترتیب طرح حل مسئله زن در جوامع طبقاتی بصورت جداگانه و جدا از مبارزه طبقاتی انقلابی بمنزله فریب زنان تحت ستم جهان است.

تجلیل روزی بنام روز بین المللی زن در افغانستان و ایران و سایر کشورهای اسلامی و دیگر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم که زنان از حقوق اجتماعی و انسانی شان محروم اند چه مفهومی دارد؟ در این جوامع حقوق زن اکثراً همان حقوقی است که نظام های فئودال کمپرادوری بر مبنای احکام ادیان آسمانی و زمینی برای آنها قایل شده اند. در افغانستان زنان طبقات حاکم و زنانی که در خدمت دولت استعماری و امپریالیستها قرار گرفته اند همیشه از حقوق زن در پرتو احکام و شریعت اسلام سخن میزنند و این همان حقوقی است که گروه های جهادی و طالبان و دیگر مرتجعین برای زن قایل هستند. مضحک تر اینکه گروه های باصلاح روشنفکر " غیر مذهبی " در افغانستان که به انقیاد ملی تن داده و سلطه استعماری امپریالیستهای خونخوار را توجیه میکنند، با کمال پروئی از رشد دموکراسی و حقوق زن یاد می نمایند و طوری وانمود می کنند که گویا اینها برای زنان حقوقی را می خواهند که در دموکراسی های غربی زنان بآن دست یافته اند. در حالیکه در یک نظام نیمه فئودالی و مستعمراتی و با موجودیت روابط قبیله ای که قانون اساسی و همه قوانین آن بر اساس احکام و اصول شریعت اسلامی تدوین و تصویب شده اند؛ آیا حتی امکان تحقق همین حقوق بورژوائی برای زنان وجود دارد؟ که نه! امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دیگر کشورهای امپریالیستی که در اشغال افغانستان سهم دارد، برای فریب ملت های شان مدعی اند که در افغانستان برای "ترویج دموکراسی و آزادی زنان" رفته اند؛ در حالیکه اینها با وقاحت تمام دروغ می گویند و فریبکاری می کنند. در طی ده سال اخیر سلطه استعماری آنها بر افغانستان شنیعترین جنایات و تجاوزات از طرف آنها و دولت مزدور بر زنان در شهرها و روستاها صورت گرفته است. حال تلاش دارند تا گروه های ارتجاعی قرون وسطائی طالبان، حقانی و حزب اسلامی (گلب الدین) را نیز در دولت دست نشانده یکجا کنند و نصاب ترکیب ارتجاعی آنها تکمیل نمایند. باین صورت زنان افغانستان سیاه روزیهای بدتری را پیش روی خواهند داشت. زیرا با پیوستن این گروه های قرون وسطائی به دولت دست نشانده، تعدیلاتی در قانون اساسی رژیم اسلامی کنونی ضد مردمی و ضد زن، بنام -اسلام خالص ناب محمدی (طالبان) و اسلام حقیقی (گلب الدین) - صورت خواهد گرفت. در آن صورت محاسبه کنید که میزان بی حقوقی و ستم همه جانبه بر زنان در چه حدی خواهد بود. پس در افغانستان و ایران و دیگر کشورهای اسلامی صحبت از حقوق زن حتی همان حقوق اجتماعی و مدنی بورژوائی هم حرف مفتی است. موضوع دیگر در این کشورها گروه های فمینیستی است که به همکاری دولتها فعالیت می کنند. اینها نیز با کلمات و جملات فریبنده زنان را برای انجام مبارزه فمینیستی تشویق می کنند که خود گمراه کردن زنان از مبارزه انقلابی جهت نجات واقعی آنهاست. در حالیکه آزادی زن با مبارزه انقلابی زن ممکن است. بدون مبارزه انقلابی و سرنگونی نظام کهن و ایجاد نظام نوین اجتماعی توده های مردم منجمله زنان به آزادی و دموکراسی واقعی و حقوق اجتماعی و انسانی شان دست نمی یابند. به این موضوع توجه کنید: مثلاً در افغانستان و ایران و دیگر کشورهای اسلامی؛ زنان بر اساس احکام

شریعت از بسیاری حقوق شان محروم شده اند و یا از نصف حقوق مرد برخوردارند، حقوق اجتماعی و مدنی آنها سلب شده است و لی حق شرکت در انتخابات پارلمان و مجالس ایالتی برای آنها داده شده است. این حق رأی در دموکراسی های مسخ شده نه برای اینکه زنان از حق سیاسی شان برخوردار شوند و از آن برای بدست آوردن خواستها و حقوق اجتماعی و مدنی شان استفاده کنند؛ بلکه منظور طبقات حاکم استفاده از آرای زنان در "مشروعیت" دادن به این نظام های ضد مردمی و جنایتکار است. و از جهت دیگر دسته بندیهای ارتجاعی درون پارلمان و دولت از آنها در رقابتهای انتخاباتی شان استفاده می کنند. در شرایط ده سال اخیر در افغانستان که امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و اروپائی وضعیت مستعمره شدن افغانستان را "شرایط رشد دموکراسی و تکامل اجتماعی زنان" به ملت های شان جلوه می دهند و از طرف دیگر آرای زنان را در "مشروعیت بخشیدن" دولت مستعمراتی بکار می گیرند. در حالیکه در همین پارلمان که نصف آرای آنرا، رأی زنان کشور تشکیل می دهد، قوانین قرون وسطائی و ضد انسانی را بر علیه زنان تصویب کرده اند. لذا تجلیل روز هشت مارچ در افغانستان از طرف دولت و طبقات حاکم و امپریالیستها یک ترفند عوامفریبانه بیش نیست.

به موقعیت زن در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم توجه کنید؛ زن موقعیتی بیش از این ندارد: بعنوان برده جنسی، مربی اولاد، خادم جفاکش مرد و سایر اعضای خانواده، کارگر کارخانه و یا مرزعه و یا کارگر کارگاه خانه؛ در خانه و جامعه منحیث جنس فروتر، ناقص العقل، بی حقوق، ضعیف، دارای مزد کمتر، آسیب پذیر، فاقد مسئولیت و امنیت جنسی، فاقد صلاحیت سیاسی و اجتماعی و غیره محرومیتها. از این گفته این طور استنباط نشود که زنان در کشورهای سرمایه داری به مفهوم واقعی آن آزاد بوده و از همه حقوق برابر با مردان برخوردارند. اگر چه بعد از جنگ جهانی دوم در قانون اساسی این کشورها از حقوق برابر زنان با مردان تذکر گرفته است؛ اما در عمل زنان واقعا در هیچ عرصه ای به برابری مردان نرسیده اند. البته حقوق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و مدنی زنان بمراتب بیشتر و بهتر از کشورهای تحت سلطه امپریالیسم خاصا کشورهای اسلامی است. زنان در کشورهای سرمایه داری به یمن مرحمت و شفقت طبقه حاکم سرمایه دار به این حقوق دست نیافته اند؛ بلکه حقوق اجتماعی و دموکراتیک کنونی زنان محصول سه- چهار قرن مبارزه طبقه کارگر از زنان و مردان بوده است. زنان این حقوق را با مبارزه مرگ و زندگی بدست آورده اند. در همین نظام های سرمایه داری با آنکه زمانی در مبارزه علیه فنودالیسم "مترقی" بشمار می رفتند ولی زمانی دیکتاتوری طبقاتی خود را تأسیس کردند فقط شیوه ستم در این جوامع تغییر کرد، عبارت دیگر زنجیر طبقه کارگر و زحمتکش عوض گردید. در همین جوامع طبقات حاکم حتی در اعطای حق رأی به زنان تعلل کردند و حاضر نشدند به آسانی حقوق انسانی و اجتماعی زنان را بر رسمیت بشناسند. مثلاً: در امریکا مبارزه زنان برای حصول حق رأی در سال 1820 آغاز شد و جنبش حق رأی زنان در سال 1848 بیک جنبش اجتماعی وسیع تبدیل شد و در سال 1920 تمام زنان امریکا برای اولین بار حق رأی برابر با مردان را یافتند؛ بریتانیا در سال 1918 حق رأی زنان را بر رسمیت شناخت؛ در ایتالیا زنان در سال 1945 رأی برابر با مردان را کسب کردند؛ در فرانسه در سال 1944 حق رأی زنان بر رسمیت شناخته شد؛ زنان هندی برای اولین بار در سال 1950 حق رأی بدست آوردند؛ در جاپان در سال 1948؛ در چین در سال 1949 (بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین)؛ در ترکیه در سال 1934، در مصر در سال 1956؛ در ایران در سال 1962 زنان برای اولین بار اجازه شرکت در انتخابات و نامزد شدن را کسب کردند که در آنوقت خمینی و همسخان او به آن مخالفت کردند؛ در افغانستان در سال 1964 زنان حق رأی یافتند و در آفریقای جنوبی در سال 1984؛ در بحرین در سال 2002 زنان حق شرکت در پارلمان را یافتند و در عمان در سال 2003 زنان حق رأی یافتند. در حالیکه در کشورهای دیگری مانند عربستان سعودی هنوز زنان از حق رأی محروم هستند. تذکر چند مورد فوق برای اینست که در همین کشورهای سرمایه داری که نویسندگان بورژوازی آنها را "مهد دموکراسی" می خوانند زنان به آسانی به حقوق انسانی و اجتماعی شان دست نیافته اند، نظام سرمایه داری داوطلبانه این حقوق را برای زنان نداده است، آنها این حقوق را با مبارزات طولانی شان بدست آورده اند.

با نگاهی بتاریخ جوامع انسانی و ارزیابی از علل و عواملی که زنان بیش از مردان تحت ستم بوده و از حقوق اجتماعی و انسانی شان محروم شده و از رشد و انکشاف همه جانبه آنها جلوگیری کرده اند که بدون شک همین جوامع طبقاتی مردسالار بوده اند و هستند. درحالیکه زنان منحصراً کتله انسانی نیم نفوس این جوامع بگونه طبیعی و فطری از همه استعدادها برخوردار هستند ولی با زبردستی به بردگی همه جانبه مردان و نظام های حاکم کشیده شده اند، و جوامع مرد سالار با تمام شیوه ها کوشیده اند که این نیروی عظیم انسانی را در تسلط همه جانبه شان نگهدارند. فقط برای زنان خاصاً زنان زحمتکش جهان یک راه وجود دارد تا بتوانند خود را از این بردگی نجات داده و حاکم برجسم و روح و سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود شوند؛ راه مبارزه انقلابی رهائیبخش است. این مبارزه از طریق آگاهی و بیداری زنان میسر می شود. زنان و مردان باید آگاهی علمی و سیاسی کسب کنند. زیرا آگاهی علمی و سیاسی یگانه سلاحی است که توده های خلق می توانند بوسیله آن مبارزه کنند و مبارزه نجاتبخش توده های خلق بدون رهبری ایده های انقلابی پرولتری به پیروزی نمی رسد. زنان تحت ستم جهان باید بیاموزند و آگاه شوند که همه فریادهای احساساتی و گلون پاره کردنیهای احزاب بورژوائی رفورمیست، احزاب و سازمانهای "فمینیست"، احزاب سوسیال دموکرات و سوسیالیستهای کارگری و احزاب و گروه های رویونیستی رنگارنگ هرگز به نجات واقعی توده های مردم بالخاصه زنان نمی انجامد. شعارها و فریادهای این تشکلهای بخاطر رسیدن به جاه و مقام و قدرت دولتی است نه نجات خلقها. اینها براساس ایدئولوژی و تفکرشان همان راهی را تعقیب می کنند که طبقات حاکم کنونی. تا نظام طبقاتی مردسالار از ریشه منهدم نشود، هر رژیم سیاسی ای که جای رژیم قبلی را بگیرد باصطلاح همان آش است و همان کاسه. رژیم ها و نظام های حاکم ارتجاعی خود را با شکل مختلف آرایش می کنند تا برای چند صباحی توده های خلق را فریب بدهند و عمر حاکمیت طبقاتی شانرا طولانی تر سازند. تا نظام های طبقاتی بوسیله مبارزه انقلابی توده های خلق تحت رهبری حزب انقلابی طبقه کارگر نابود نشوند و نظام های نوین مردمی بجای آنها اعمار نگردند، ستم و استعمار و مظلومیت و اجحاف و جنایات طبقات حاکم به اشکال مختلف ادامه خواهد یافت و زنان و مردان زحمتکش جهان از جهنم بردگی سرمایه داری و مالکیت خصوصی نجات نخواهند یافت. اینست راه نجات واقعی زن که به مقام شایسته انسانی و موقعیت اجتماعی درخورش خواهد رسید.

8 مارچ 2011

(پیام آزادی)